



مواجه‌هستیم که هر سال بارویکردی به‌فیلم‌هانگاه‌می‌کند و شاید به‌جشنواره‌های خارجی اطمینان و اعتماد بیشتری دارند؛ به‌طور مثال می‌دانند اگر فیلمی با این مشخصات ساخته شود حتماً به‌درد جشنواره‌های خارجی برلین یا کن می‌خورد.

ولی در جشنواره فجر مانمی‌دانیم هر سال که فیلم می‌سازیم با چه تفکری از سوی دبیر جشنواره مواجه‌هستیم یا چه‌داورانی قرار است بپایند و چطور داوری کنند یا اصلاً چه اولویتهایی از جامعه و کشور قرار است در جشنواره فیلم فجر پیاده شود. در صورتی که این مساله بر روند سینما تأثیر منفی می‌گذارد، یعنی سینما در سال‌های مختلف با تفکرات متفاوتی مواجه‌بوده است؛ این دقیقاً همان نبود نقشه راهی است که گفتیم. وقتی فقط به فیلم‌های اجتماعی اهمیت داده می‌شود ولاغیر، این می‌شود که جمعیت فیلم‌ساز به سمت ساخت فیلم‌های اجتماعی کشیده شوند.

بدنه روشنفکری سینما، سیمینای بهروز شعبی را قبول کرده‌اند؟

من خودم را تفکیک نمی‌کنم. ممکن است از بیرون به‌لحاظ نوشتاری این تفکیک صورت بگیرد یا اینکه ما با گروه‌هایی کار کنیم که به‌لحاظ فکری با هم بیشتر اخت‌هستیم؛ ولی خیلی این تفکیک در داخل سینما وجود ندارد. خانواده سینما بالاخره به هم احتیاج دارند. حتی اگر بقیه من را قبول نداشته باشند خودم را جزء خانواده سینما می‌دانم و به‌هر حال ارتباط خوبی با هم داریم. فکر می‌کنم نباید خیلی سخت گرفت؛ چون وقتی فیلم خوب ساخته می‌شود، همه می‌بینند. فیلمی که خوب نباشد، تکلیفش مشخص است. به‌نظرم در سینما تخصص حرف اول می‌زند؛ چون همه ابزار سینما را در دست داریم و خیلی به آن اهمیت می‌دهیم.

گفتید الان دوران گذاری برای سینما است، با توجه به جشنواره‌ای که گذرانیدیم، سال پیش روی سینما را چطور می‌بینید؟

متأسفانه سال گذشته همه وقت‌م به «گلشیفته» گذشت، برای همین در جشنواره هم به‌غیر از فیلم خودم فیلم‌های دیگر را ندیدیم. اما به‌نظرم آینده سینما را دو چیز مشخص می‌کند؛ اول بخش اقتصادی و دوم مخاطب. اگر مخاطب تصمیم بگیرد فیلم‌هایی با رویکرد روزمرگی و در سطحی‌ترین شکل ممکن حمایت کند، قاعداً سینمای ما در همان سطح باقی خواهد ماند و فیلم‌های اندکی خواهیم داشت که دغدغه ساخته شوند. در موضوع اقتصاد سینما هم تأثیر مخاطبان چشمگیر است. تولید فیلم هر سال بر هزینه‌تر می‌شود و فیلم‌ساختن با مخاطب اندک توجیه‌پذیر نیست. مگر اینکه اتفاق فرهنگی را گروهی مثل دانشجویان یا علاقه‌مندان سینما شکل دهند که به‌صورت جهادی از فیلم‌هایی حمایت کنند که دوست دارند آن فیلم‌ها در آینده بیشتر ساخته شوند. این اتفاق می‌تواند یک تغییر اساسی در سینما به وجود بیاورد. فیلمساز در نهایت دو انتخاب دارد: فیلمش را بسازد یا آلا می‌چیزی که مخاطب می‌خواهد جلوه‌برد یا اینکه اصلاً فیلم نسازد. به‌هر حال فیلمسازانی داریم که تصمیم می‌گیرند دیگر فیلم نسازند ولی برای آنهایی که فیلم می‌سازند، ناگزیر این مخاطب است که سطح کیفی فیلم‌ها را بالا می‌برد. این هم با یک مدیریت فرهنگی در هدایت مخاطب امکان‌پذیر است. در دهه ۶۰ و ۷۰ آموزش و پرورش، بچه‌ها را برای دیدن فیلم‌های کودک به سینما می‌برد و برای همین بود که فیلم‌های کودک زیاد ساخته شدند. آیا هنوز این دغدغه در آموزش و پرورش وجود دارد؟ این حمایت‌هاست؟ یا نهادهای فرهنگی برای اینکه بتوانند بخش فرهنگ سینما را ارتقا دهند، از فیلم‌هایی حمایت کنند که قاعداً فکر می‌کنند به‌لحاظ مخاطب عام کم‌بیننده‌تر هستند. من فکر می‌کنم مجموعه اینها ما را به سمت فرهنگ‌سازی می‌برد ولی متأسفانه با راهی که رسانه‌های ما می‌روند و با شکلی که فضای مجازی ما دارد، این اهمیت الان در کلیت وجود ندارد.

تجربه شبکه نمایش خانگی شما را ترغیب می‌کند که باز به‌سمت ساخت سریال در این شکل نمایش بروید؟

بله، حتماً این اتفاق خواهد افتاد. من خوشبختانه این شانس را داشتم که در نمایش خانگی با سرمایه‌گذارها و تیم تهیه‌خوبی کار کنم. یعنی آقای مهدی یاری‌ولی اکبر نجفی. این مجموعه خیلی مجموعه‌سالمی در تهیه گلشیفته بودند. مطمئناً گلشیفته تجربه اول من بود و مطمئناً با یک مضمون و قصه دیگری کار خواهیم کرد.

طرح و موضوع سریال بدی تان چیست؟

به‌زودی کار را کلید خواهیم زد اما هنوز روی طرح داستان کار می‌کنیم. چیزی که الان می‌توانم بگویم این است که یک درام اجتماعی است و قاعداً از پرسوناژهای اصلی‌مان، یک خانم است.



همان فیلم‌سازی که می‌گوید دغدغه‌اش این است که مردم ببینند و به چیزی فکر نکنند و بخندند، این خودش یعنی دغدغه. اصلاً فیلم‌سازی بدون دغدغه، معنی ندارد و نمی‌شود بگویی که یک نفر بدون دغدغه فیلم می‌سازد، حاصل فیلم‌های بی‌دغدغه قاعداً فیلم‌های پرمخاطبی نبوده است. فیلمی که مخاطب دارد حتماً دغدغه‌ای دارد ولو اینکه دغدغه‌اش تنها این باشد که دو ساعت مخاطب را بخنداند. من داشتن مخاطب و دغدغه‌مند بودن را چیزهای جدایی نمی‌دانم. مثلاً در مورد همین «دارکوب»، واقعا نمی‌دانم با دغدغه شروع کردم و بعد به یک درام و قصه تبدیل شد یا اینکه می‌خواستم اول قصه‌ای برای مخاطب بگویم و بعد دغدغه جاری جامعه به قصه منتقل شد. در مورد «گلشیفته» هم این مساله وجود داشت. «گلشیفته» قرار بود در شکل اولیه یک قصه مفرح، صرف برای خندیدن مخاطب باشد و اینکه در صورت دیدن مخاطب اگر پیامش هم پیام خوبی نبود، مهم نیست؛ اما در عمل مهم بود، حرفی را بزنیم که حرف جامعه روزمان باشد و پرهیز کنیم از پیام‌هایی که ممکن است تأثیرات منفی روی جامعه داشته باشد.

فکر نمی‌کنید همین مساله باعث شده بود که سریال گلشیفته گرفتار محتوادرگی شود تا حدی که نقدهایی مطرح شد که این سریال جدید شعبی نگاهی فمینیستی دارد.

فمینیسم به آن شکل حاد و تندش را نمی‌توانم قبول کنم؛ چون اصلاً نمی‌شناسم. الان بگویی سریال فمینیستی، من نمی‌دانم تعریف فمینیست چه چیزی است، ولی قبول دارم که سریال می‌خواست از حقوق بانوان حمایت کند و حتی قبول دارم از قوانینی حمایت می‌کند که هنوز برای خانم‌ها وضع نشده است. در این مساله عمد داشتیم چون به‌نظرم حقوق بانوان در جامعه ما باید بیشتر از اینها دیده و به آن اهمیت داده شود. خیلی مسائل در حوزه زنان است که انگار یک مگوی ناگفته پشت آن قرار دارد، یعنی می‌گویند این مساله را نگو و مطرح نکن و هیچ کس هم علتش را نمی‌داند. این بود که زنان آن جامعه آرامش و امنیت داشته باشند. برای تبیین مساله حجاب، تربیت فرزندان و خانه‌داری و مسائل دیگر باید فضای امنی برای زنان شکل بگیرد و برای رسیدن به این امنیت، اول باید اهمیت حقوق زنان را قبول کنیم.

اینکه گفتید ابتدا سریال گلشیفته را تصمیم داشتید برای تفریح و سرگرمی مخاطب بسازیم، چقدر متأثر از موضوع اقتصادی توزیع این سریال در شبکه نمایش خانگی بود؟

به‌هر حال گلشیفته نمایش خانگی، قواعد خاص خودش را دارد؛ نمونه‌های زیادی داشتیم که قرار بودند با سرمایه‌گذاری شخصی به شکل خاصی ساخته شوند ولی شکست خوردند، نه تنها حرف‌شان دیده نشد بلکه متضرر شدند. درخصوص گلشیفته قبل از هر چیز تلاش مان این بود با مخاطب ارتباط برقرار کنیم اما در روند فیلمنامه این ارتباط را با ماهی می‌کند و خودمان به آن اعتقاد داشتیم توام کردیم و می‌خواستیم مطرح شود. به‌هر حال باید قبول کنیم ذائقه مخاطب بر شکل تولید آثار نمایشی اثر گذاشته است. عاملی که باعث ایراد و زوال مجموعه‌های نمایشی شده، فضای مجازی است؛ در عین اینکه این فضا اهمیت دارد اما همه ما را به کامنت خوان تبدیل کرده است. ما کتابخوان نیستیم فقط نشستیم و همین کامنت‌های کوتاه را می‌خوانیم و فکر می‌کنیم. به‌هر حال سینما از مخاطبش جدا نیست. باوجود این صنعت نمایش، چه سینما و چه سریال کمک می‌کند تا کمی حرف‌ها را جدی‌تر و عمیق‌تر بگوییم؛ مثل اتفاقی که در دارکوب افتاد، تحقیقات میدانی، ما را به سمتی برد که سراغ بخش‌های پنهان جامعه رفتیم.

بهروز شعبی از آژانس شیشه‌ای تالان چقدر فرق کرده است؟

به‌نظرم فرق کردم، حتی اگر خودم بگویم همان آدم هستم، باید تعجب کرد. آژانس شیشه‌ای برای سال ۷۶ است، ۲۱ سال گذشته است، مطمئناً تغییراتی داشتیم؛ نمی‌دانم بگویم سن، تجربه، دغدغه‌ولی همه اینها تغییراتی را در انسان به وجود می‌آورد. چیزی که خودم می‌دانم اینکه یک پایداری به اصول اولیه که در سینما فکر می‌کنم باید وجود داشته باشد، همیشه در کارهای مدنظر است. هیچ وقت در سینما به دنبال حاشیه نبودم و سعی کردم اولویتم سینما باشد؛ سینمای ایرانی‌ای که قرار است حرف جهانی بزند. حتی اگر در محدوده فرهنگ و جغرافیایی خودش بگوید؛ تنها اولویتم در این سال‌ها همین بوده است.

«یک سینمای ایرانی که قرار است حرف جهانی بزند» اولین چیزی که این روزها از سینمای جهانی به‌ذهن می‌رسد، اینکه به‌گونه‌ای فیلم بسازی که پسند جشنواره‌های خارجی باشد. هیچ وقت وسوسه نشدید فیلمی بسازید که به‌مذاق آن طرفی‌ها خوش بیاید و جایزه بگیرد؟

جایزه و مخاطب، جزء دغدغه‌های همه فیلمسازها است. یعنی به‌نظرم هیچ فیلم‌سازی نمی‌تواند بگوید که من این فیلم را می‌سازم تا هیچ کس نبیند یا جایزه‌ای هم نگیرد. همه تلاش می‌کنیم فیلم‌هایی بسازیم که پر مخاطب باشد، دیده شود و به آن اهمیت داده شود. متأسفانه چیزی که باعث می‌شود عموم فیلمسازها به‌آدم‌هایی تبدیل شوند که سمت جشنواره‌های خارجی بروند، عدم ثبات در سیاست‌گذاری همین جشنواره فیلم فجر است؛ یعنی ما با جشنواره‌ای



عکاس: سناژن خدو آفره‌خنگان

بهروز شعبی کارگردان سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با «فرهنگیان»:

سریال «گلشیفته» در دفاع از حقوق زنان است، نه فمینیستی

جهانی بزند. در مورد سینما هم می‌گوید که سینمای ایران در مرحله گذار قرار دارد و هنوز فیلمسازان هم‌دوره‌اش تلاش می‌کنند زبان و قلم خودشان را پیدا کنند. «گلشیفته» را که ساخت، حرف‌های زیادی زده شد که دیگر از آن شعبی دغدغه‌ساز فاصله گرفته است اما خودش این اعتقاد را ندارد و می‌گوید برای گلشیفته‌ای که هدف اولیه ساخت آن سرگرمی بود، باز هم دغدغه داشته است. به بهانه «دارکوب» و «گلشیفته» سراغش رفتیم و ساعتی در دفتر کارش با او صحبت کردیم.

به این موضوع مربوط می‌شود که نقشه راه مشخص نیست یعنی کسانی که در این سینما تصمیم می‌گیرند یا اظهار نظر می‌کنند، فیلمسازان را دچار گمراهی می‌کنند.

چه کسانی با اظهار نظرهایشان فیلمسازان را گمراه می‌کنند؟

حرف من یک مجموعه است. باید قبول کنیم که مخاطب سینمای ما نیازمند تنوع ژانر و گونه است. متأسفانه چیزی که الان به فیلمسازان القا می‌شود این است که تنوع ژانر خوب نیست. اینکه از کجا القا می‌شود متوجه شخص یا یک سمت مدیریتی نیست، ممکن است منتقدان باشند یا مدیران یا حتی همین شرایط گیشه و فروش فیلم‌ها. این را هم باید در نظر بگیریم که مردم مطمئناً اشتباه نمی‌کنند. انتخاب مردم بر اساس تصمیم‌های فردی با جمع خانواده‌شان است و آنها بر اساس نگرشی که دارند، فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند. نمی‌شود گفت انتخاب مردم غلط است. سینما با مخاطبش زنده است ولی چیزی که اتفاق می‌افتد، این مجموعه و عدم طرح نقشه‌راه باعث شکل‌گیری چنین شرایطی شده است. فکر می‌کنم فیلمسازان جوان احتیاج به یک امنیت روانی دارند تا بتوانند فعالیت کنند.

یعنی فیلمسازان ما به‌خاطر ترسی که از حذف شدن بین مدیران یا حتی حذف شدن از گیشه دارند، سراغ ژانرهای متنوع نمی‌روند و به تکرار افتاده‌اند؟

نه بحث ترس نیست، اما از اتفاق‌هایی که پیرامون‌شان می‌افتد تأثیر می‌گیرند. طبیعی است فیلمساز به این شرایط فکر می‌کند و بعد فیلمش را می‌سازد. شاید در گذشته متخصصان سینمایی می‌توانستند این مساله را عیب‌یابی کنند و فیلمساز خودش را اصلاح کند اما متأسفانه شاهد این هستیم که سلیقه متخصصان و عامه، شبیه هم شده است. آن بخش خاص مخاطب سینمای ایران هم تقریباً تخصص از سلیقه‌اش برداشته شده و فیلم‌رامثل یک‌بیننده عام می‌بیند و همان‌طور تحلیل می‌کند. درحالی که پیش از این ممکن بود فیلمی بسازید که خیلی در گیشه مهجور باشد اما به‌لحاظ متخصصان و تماشاگران خاص، فیلم قابل اعتنائی باشد یا برعکس این موضوع. اگر همین‌طور پیش برود دیگر جایگاهی برای تفکر در سینما باقی نمی‌ماند.

چند وقت پیش یکی از فیلمسازان در گفت‌وگو با «فرهنگیان» گفت، دیگر دوست ندارد دغدغه‌های اجتماعی‌اش را در فیلم بگوید و اینکه مردم این روزها آنقدر مشکل دارند و فیلمی می‌خواهند که دوساعت فقط بخندند و به هیچ چیز فکر نکنند. چقدر با این نظر موافقت و چرا بخش مهمی از فیلمسازان، این روزها با همین نگاه فیلم می‌سازند؟

بهروز شعبی ۳۹ ساله می‌گوید دیگر با آن سلمان «آژانس شیشه‌ای» خیلی فرق کرده است ولی به‌قول خودش هدفش از ورود به سینما همانی است که آن موقع هم بود؛ فیلم‌سازی با دغدغه و پایبند به یک‌سری اصول در سینما. خودش می‌گوید: «هیچ وقت در سینما به دنبال حاشیه نبودم و سعی کردم اولویتم سینما باشد. یک سینمای ایرانی که قرار است حرف



علی‌محمد جعفری روزنامه‌نگار

شاید اولین چیزی که در مورد تولید یک سینمایی اجتماعی به ذهن هر فیلم‌سازی برسد، پرداخت به موضوع اعتیاد و مصائب آن در جامعه است. در سینمای ایران در این موضوع به تعداد، فیلم ساخته شده است؛ چه حرف جدید و نگاه نویی برای بهروز شعبی شکل گرفته بود که او هم فیلمی با موضوع اعتیاد و پیرامون مساله اعتیاد زن بسازد.

موضوع اعتیاد از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است، به‌نظرم وقتی می‌خواهیم از اجتماع بنویسم و فیلم بسازیم یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به ذهن می‌رسد و همچنان جامعه با آن درگیر است، همین مساله اعتیاد است. اعتیاد همچنان مساله فراگیر جامعه ما است و نه فقط سینما که همه رسانه‌ها باید همچنان در مورد آن کار کنند. فارغ از ماندگاری سینما که موضوع را در قالب درام می‌آورد و از آن صحبت می‌کند؛ شاهد یک شکل کم‌کاری رسانه‌ای در مورد اعتیاد هستیم؛ آگاهی‌بخشی و آموزش نداریم. این را هم علاوه کنید بر یک‌سری از محدودیت‌ها مثل اینکه در مورد مسائل زنان به شکلی گسترده در جامعه صحبت نکرده‌ایم. برای همین وقتی شروع به ساخت یک فیلم در مورد اعتیاد زن کردیم، خیلی مسائل مبهم بود. درست است درام و قصه‌ای داشتیم و یک ایده اولیه و در مورد معضلی حرف می‌زدیم که مساله روز است اما مشکل این بود که تا به حال شکل درستی از آن ارائه نشده بود و زمانی که تحقیقات میدانی را شروع کردیم، متوجه فاجعه شدیم. مساله اعتیاد مخصوصاً اعتیاد بانوان، خیلی مهم است و تعداد زیادی از خانم‌ها به این مساله دچار شده‌اند و گاهی این اعتیاد ناخواسته بوده است. با کتا هم قراردادان تمام این مسائل تصمیم گرفتیم «دارکوب» را بسازیم.

در دسته بندی‌های مرسوم سینمای امروز، معمولاً آثار فیلمسازان جوان را در دو دسته سینمای روشنفکری و حتی سینمای بفروش و عامه‌پسند قرار می‌دهند. اما از اولین فیلمی که ساختید گویا وسواس خاصی بود که نگاه ویژه‌ای فارغ از جریان‌های مرسوم سینمای امروز داشته باشید. خودتان این مسیر و نوع فیلم‌سازی تان را متأثر از کدام فیلمسازان می‌دانید؟

فقط می‌توانم بگویم فیلمسازی من هم جزئی از سینمای ایران است. من فضا سازی‌ها، لحن و گویشی که متعلق به فرهنگ‌مان باشد را دوست دارم و تا وقتی در این سینما کار می‌کنم، تحت تأثیر فیلمسازانی هستم که پیش از این شاخص بوده‌اند. دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ سینمای ایران کارگردان‌های شاخصی داشته است که با همین لحن برآمده از فرهنگ ایرانی فیلم می‌ساختند. کاری که علی حاتمی و بهرام بیضایی به‌طور شاخص انجام می‌دادند و در نوع قصه‌گویی، آثاری که ناصر تقوایی و داریوش مهرجویی

